



## شاخصه‌های کلام ورزی جریان محدث - متکلمان در مدرسه کلامی کوفه

حسین منصورری راد\*

### چکیده

منابع رجالی، برخی از اصحاب ائمه (علیهم السلام) را با توصیفات نیکویی مانند «فقیه» ستوده‌اند. با نیم‌نگاهی به میراث حدیثی امامیه، درمی‌یابیم که این افراد به‌رغم تلاش‌های فقهی در کنار شخصیت‌هایی مانند هشامین، فعالیت‌های کلامی داشته‌اند که امروزه چهره‌ای کلامی از آنان به تصویر می‌کشد. رسالت اصلی این مقاله نیز همین است که با گذری به ژرفای تاریخ تفکر امامیه، فعالیت اعتقادی این گروه را کاویده و نشان دهد که اینان متکلم نیز بودند. آغاز فعالیت‌های این افراد از مدرسه کوفه و تداوم آن تا مدرسه قم، نشان از جریان گسترده کلامی‌ای در حوزه امامیه دارد. بررسی گوشه‌ای از تلاش‌های دل‌بستگان این جریان در قالب مؤلفه‌های کلام‌ورزی، مانند طرح پرسش‌های اعتقادی، انجام مناظره و نگارش نگاهشته‌هایی با عناوین اعتقادی، تلاش‌های کلامی افراد این جریان را نمایان ساخته است.

### کلیدواژه‌ها

مدرسه کوفه، جریان حدیثی - کلامی، کلام نقلی.

---

\* پژوهشگر پژوهشگاه قرآن و حدیث، پژوهشکده کلام اهل بیت (علیهم السلام) Hosein.1356@yahoo.com

## مقدمه

منابع رجال و فهارس امامیه، برخی از اصحاب ائمه علیهم السلام را با وصف «متکلم» و گروهی را با وصف «محدث» و «فقیه» ستوده‌اند. گذری به تاریخ تفکر امامیه در عصر حضور ائمه علیهم السلام - به ویژه عصر صادقین علیهم السلام - تأیید می‌کند که دو گروه از اصحاب امامیه با عنوان «محدثان» و «متکلمان» و با روشی متفاوت در ترویج فرهنگ اهل بیت علیهم السلام کوشیده‌اند؛ محدثان اهتمام اصلی خود را به حفظ و انتقال میراث حدیثی معطوف داشته و متکلمان بیشتر در عرصه نظریه‌پردازی و دفاع از حریم اعتقادی امامیه فعالیت داشتند، اما با نگاهی عمیق‌تر در روایات اعتقادی امامیه این پرسش مطرح می‌شود که آیا انتقال دهندگان این مفاهیم تنها روایت‌گر بوده و هیچ‌گونه فعالیت کلامی نداشتند و با وجود این، از سوی امام مورد خطاب بودند! به نظر می‌رسد، این مطالب گران‌سنگ و عمیق بی‌گمان خطاب به کسانی بوده که با این‌گونه مسائل آشنا بوده و زمینه و ظرفیت درک و بیان چنین حقایقی را داشته‌اند. نکته جالب‌تر آن‌که بسیاری از این روایات در بردارنده پرسش‌گری‌های دقیق راویان است که این گمان را تقویت می‌کند که در دیگر روایات هم چنین پرسش‌هایی مطرح بوده‌اند و در گزارش سخنان امام علیه السلام حذف شده‌اند.

شواهد نشان می‌دهد این افراد از درکی عمیق، دغدغه‌های اعتقادی و یک نظام معرفتی منسجم برخوردار بوده‌اند و با مبنای عقلانی پرسش‌های پرچالش روز را مطرح کرده، در راستای تبیین معارف دینی به منابع وحیانی التزام داشتند و تنظیم و ترویج مباحث اعتقادی، نگاشتن کتاب و رساله و عدم رویارویی با مخالفین، رویکرد اصلی اینان بود. این ویژگی‌ها اینان را با اصحابی که دغدغه اصلی آنان تنها حفظ و ماندگاری میراث حدیثی امامیه است و «محدثان صرف» نامیده می‌شوند، متمایز می‌کند.

نوشتار پیش‌رو سعی دارد این گروه را تحت عنوان جریان محدث. متکلمان مدرسه کوفه با ویژگی‌هایی مانند پرسش‌گری در مباحث دقیق اعتقادی، پرداخت مناظره و دیگر ویژگی‌ها معرفی کند. شاخصه‌های کلامی که در این نوشتار مطرح می‌شود، شواهدی هستند که فرضیه متکلم بودن این گروه از محدثان را تقویت می‌کنند. ممکن است برخی از این ویژگی‌ها در همه این اصحاب با قوت دیده شود و اندکی از آن فراگیر نبوده و تنها برخی از اصحاب را در برگیرد. به هر حال، مجموع شواهد در کنار هم نشان دادن فعالیت یک گروه در کنار جریان محدثان و متکلمان مدرسه کوفه را دارد. منظور از «مدرسه» - در این مقاله - یک حوزه علمی- فرهنگی با محدوده جغرافیایی مشخص است که گروهی از متخصصان در آن با روش‌های متفاوت به تبادل افکار و تعامل با یک‌دیگر می‌پردازند



(سبحانی، ۱۳۹۱: ۹). منظور از «جریان» پدیده‌ای اجتماعی است که از حرکت و فرآیند علمی - اعتقادی گروهی در بستر تاریخ با مبانی فکری هم‌سو و روشی یکسان نمایان می‌شود و این گونه نیست که با برنامه از پیش تعیین شده و به صورت یک تشکل به جامعه عرضه شده باشد. بازه زمانی این نوشتار معطوف به عصر امام باقر علیه السلام تا زمان امام جواد علیه السلام است و از جهت مکانی نیز کوفه و اصحابی را در بر می‌گیرد که از مدرسه کوفه بالنده شدند، هر چند پاره‌ای از عمر خود را در مکانی دیگر سپری کردند. به نظر می‌رسد پرداختن به محدثانی که در این بازه زمانی فعالیت کلامی داشته‌اند، فراتر از گنجایش یک مقاله است و ناگزیر تنها به ارائه شواهدی از پانزده تن از اصحاب که به نظر مهم‌تر هستند بسنده شده است.

این افراد عبارتند از: حمران بن اعین، ابان بن تغلب، برید بن معاویه، عمر بن اذینه، محمد بن مسلم، سماعة بن مهران، صفوان بن یحیی، محمد بن ابی عمیر، حسن بن محبوب، منصور بن حازم، عبدالرحمان بن حجاج، محمد بن حکیم، عبدالله بن مسکان، حماد بن عیسی، علی بن رناب.

## آمادگی و شرکت در مناظره

مناظره، همواره از اصلی‌ترین نمودهای کلامی متکلمان بوده است. در منابع روایی و رجالی امامیه گزارش‌های بسیاری از مناظره‌های اصحاب امامیه وجود دارد و البته، از برخی اصحاب مانند هشام بن حکم و مؤمن الطاق مناظره‌های بیشتری نقل شده است. اما از برخی اصحاب هر چند مناظره‌ای گزارش نشده، اما شواهدی وجود دارد که نشان می‌دهد آنان نیز مناظره‌هایی داشته‌اند. مناظره در حضور امام صادق علیه السلام و نظارت آن حضرت شاهی است که نه تنها نشان‌دهنده چهره کلامی اصحاب ایشان است، بلکه گویای اهمیت این بحث و توجه آن حضرت به این مهم و آموزش و تربیت شاگردانی در این فن است.

حمران بن اعین از جمله این تربیت یافته‌گان است. ابوالحسن حمران بن اعین الشیبانی کوفی و از تابعین بوده (شیخ طوسی، ۱۳۷۳: ۱۳۲ و ۱۹۴) که از اصحاب امام باقر و امام صادق علیه السلام به شمار می‌رود و گفته شده امام سجاد علیه السلام را نیز ملاقات کرده است. او در علوم مختلفی چون نحو، لغت‌شناسی و علم قرائت قرآن تخصص داشت. خوش صوت بود و به شعر نیز علاقه نشان می‌داد (ابوغالب زراری، ۱۳۶۹: ۲۰۶). روزگاری وارد مدینه شد و به امام باقر علیه السلام عرض کرد با خدای خود عهد کردم تا ندانم شیعه شما هستم یا نه، از مدینه خارج نشوم و امام در پاسخ فرمود: «تو شیعه ما در دنیا و آخرت هستی» (کشی، ۱۳۶۳، ج: ۱، ۴۱۲ و ۴۱۴). امام صادق علیه السلام پس از



مرگ او فرمود: «والله او مؤمن از دنیا رفت» (حلی، ۱۴۱۱: ۶۴).

شواهد از شناخت عمیق وی از امامت و علاقه وافر او در تلاش برای معرفی امام حکایت دارد. صفوان می‌گوید:

وقتی حمران با اصحاب خود می‌نشست درباره روایات آل محمد علیهم‌السلام سخن می‌گفت و اگر کسی رشته سخن به سمت دیگری می‌کشید، دوباره روی سخن را به بحث مورد علاقه خود برمی‌گرداند و گاه در یک مجلس سه بار این عمل تکرار می‌شد و بار چهارم که هم‌نشینان او بحث را به وادی دیگری می‌کشاندند، مجلس را ترک می‌کرد» (کشی، ۱۳۶۳، ج: ۱، ۴۱۵).

این روایت تنها گزارش‌گر علاقه و تلاش حمران برای امام‌شناسی نیست؛ تصویر گزارش مناظره موفق حمران با مردی شامی که در حضور امام صادق علیه‌السلام و به دستور آن حضرت انجام شد، گوشه دیگری از کوشش و تلاش این متکلم اندیشمند را نمایش می‌دهد و البته جمله امام پیش از این مناظره بسی درخور توجه است که به مرد شامی فرمود: «اگر بر حمران غلبه یابی، گویی مرا شکست داده‌ای» (همان: ۵۵۴). این عبارت از یک سو نشان می‌دهد که حمران فردی آموزش دیده نزد آن حضرت بوده است و از سویی گویای باور امام به آشنایی کامل حمران به فنون مناظره است و نشان می‌دهد که حمران از این کارگاه عملی سربلند بیرون آمده است. افزون بر این، قرار گرفتن حمران در کنار متکلمانی چون هشام بن حکم، هشام بن سالم، مؤمن الطاق، نه تنها از جهت‌گیری‌ها و رویکرد کلامی او پرده بر می‌دارد، بلکه از توانایی و تبحر بالای علمی او نیز خبر می‌دهد. جالب‌تر از همه این که امام صادق علیه‌السلام با وجود هشامین و مؤمن الطاق، مناظره در بحث امامت را که از مهم‌ترین بحث‌های چالشی زمانه بود، به حمران سپرد.

گذشته از این، توصیف و تعریف امام از حمران در خور توجه و تأمل است. حمزه و محمد دو فرزند حمران نقل می‌کنند که با جماعتی از بزرگان دوست‌دار امام صادق علیه‌السلام در حضور آن حضرت نشستیم و بحث می‌کردیم و حمران ساکت نشسته بود که امام خطاب به حمران فرمود: «چرا ساکتی؟» عرض کرد: «قسم خوردم که در مجلسی که شما حضور دارید، سخن نگویم» امام فرمود: «به شما اجازه می‌دهم سخن بگویید»، حمران به شهادتین گفت و سپس مطالبی عرضه داشت و امام صادق علیه‌السلام نیز در ادامه، حمران را به مانند شاقول و ریسمان بنایی، شاخص برای دیگران دانست و خطاب به حمران فرمود: «با امام همچنان در ارتباط باش که در این صورت، مخالف تو زندق است؛ هر چند به ظاهر محمدی، علوی و فاطمی باشد» (شیخ صدوق، ۱۴۰۳: ۲۱۳). این روایت از یک سو کمال ادب



حمران در حضور امام معصوم را نشان می‌دهد و از سوی دیگر نشان می‌دهد که شخصیت علمی و کلامی وی تا بدان اندازه بود که امام علیه السلام چنین تحسین و توصیفی از او ارائه داده‌اند و در جمع بزرگانی از شاگردانشان او را شاخص برای دیگران معرفی کرده‌اند.

منصور بن حازم نمونه دیگری است که گزارش مناظره او تلاش کلامی وی را بیش از پیش آشکار می‌سازد. ابو ایوب منصور بن حازم بجلی از چهره‌های شناخته شده و سرشناس کوفه و از شاگردان امام صادق و امام کاظم علیهما السلام بود (نجاشی، ۱۳۶۵: ۴۱۳). او در گزارشی نزد امام صادق علیه السلام از مناظره خود خبر داده و شیوه استدلال خود در اثبات وجود امام را گزارش کرده است. سیر استدلال منصور و شیوه ورود و خروج او در بحث، گویای تبحر او در فن مناظره است (کشی، ۱۳۶۳، ج ۲: ۷۱۸). مطالعه گزارش او، به روشنی آشکار می‌کند که او نزد امام علیهما السلام شیوه‌های مناظره را آموخته و اینک در حال ارائه گزارش و تقریر آموخته‌هایش نزد استاد است.

با چشم‌پوشی از این گزارش‌ها باز هم جا دارد بر متکلم بودن این گروه از افراد پا فشرده؛ چرا که مأمور شدن برای مناظره، هر چند گزارشی از خود مناظره وجود نداشته باشد، از شاگردی در این فن خبر می‌دهد، عبدالرحمان بن حجاج از یاران و شاگردان امام صادق علیه السلام بود که اجازه و دستور به مناظره داشت (همان، ج ۲: ۷۴۱). ابوعلی عبدالرحمان بن حجاج کوفی و ساکن بغداد از شاگردان ثقه امام صادق و امام کاظم علیهما السلام بود که در زمان امام رضا علیه السلام چشم از دنیا فرو بست (نجاشی، ۱۳۶۵: ۲۳۷-۲۳۸). به نقل کشی، امام صادق علیه السلام به او می‌فرمود: «با مردم مدینه مناظره کن، چون دوست دارم در بین شیعه کسانی مثل تو دیده شود» (کشی، ۱۳۶۳، ج ۲: ۷۴۱).

او تنها متکلمی نیست که دستور مناظره او نقل شده است. ابوجعفر محمد بن حکیم الخثعمی کوفی (برقی، ۱۳۴۲: ۱۹) - از شاگردان امام صادق و امام کاظم علیهما السلام (نجاشی، ۱۳۶۵: ۲۵۷) - شخصیت برجسته دیگری است که این مأموریت برای او نیز در تاریخ به ثبت رسیده است. یونس بن عبدالرحمان از حماد نقل می‌کند که امام کاظم علیه السلام به محمد بن حکیم دستور می‌داد که با مردم مدینه در مسجد رسول الله صلی الله علیه و آله بنشیند و با آنان به مناظره بپردازد و حتی درباره رسول الله هم بحث کند. آن حضرت وقتی که محمد بن حکیم از سفر باز می‌گشت، از کیفیت مناظره پرس و جو و ابراز خرسندی می‌کردند (همان، ج ۲: ۷۴۶).

## پرسش‌های اعتقادی از امام علیه السلام

طرح پرسش‌های اعتقادی از شواهدی‌اند که نشان‌دهنده دغدغه‌های فکری متکلمان و





اندیشوران در زمینه‌های اعتقادی‌اند. محدث- متکلمان در راستای روشن‌گری و تبیین و ترویج معارف امامیه در جامعه، از امام عصر خود مسائل مطرح در جامعه را می‌پرسیدند و پاسخ‌های منطقی و مناسب را دریافت می‌کردند تا در برابر شبهات مخالفان، پاسخ‌گو باشند. با نیم‌نگاهی به نوع پرسش‌های این محدث- متکلمان این حقیقت آشکار می‌شود که آنان از امام معصوم (علیه السلام) مسائلی می‌پرسیدند که از مباحث مهم و پرچالش میان مذاهب بود. زمانی که امام از مباحثی سخن به میان می‌آورد که با باورهای برخی فرقه‌ها در آن زمینه ناسازگار بود، همان‌جا از امام پرسش می‌کردند. گاهی نیز به صراحت از نادرستی اعتقاد برخی از اصحاب که به عقاید انحرافی گرایش پیدا کرده بودند، سؤال می‌کردند. به هرروی، نیم‌نگاهی به ابواب مختلف و روایات اعتقادی منقول در اصول کافی، توحید شیخ صدوق و دیگر منابع روایی- کلامی نشان می‌دهد که بسیاری از روایات به جا مانده در باب اعتقادات در قالب پرسش از امام (علیه السلام) بوده است. نکته قابل توجه اینکه بیشتر این روایات از اصحابی نقل شده‌اند که افزون بر تفقه، در روشن‌گری و تبیین مسائل اعتقادی جامعه پر تلاش بوده‌اند. از این‌رو، پرس و جوهای اعتقادی این دسته از اصحاب را می‌توان نشان‌دهنده تلاش آنان برای آگاهی یافتن از مسائل روز جامعه و چاره‌اندیشی برای حل آنها دانست.

محمد بن مسلم را می‌توان شخص اول این داستان دانست. او شاگرد ارشد صادقین (علیهم السلام) و یکی از محبوب‌ترین اصحاب نزد ایشان بود (کشی، ۱۳۶۳: ۳۴۷). ابوجعفر در نگاه صاحبان رجال و فهارس امامیه شخصیتی برجسته، فقیه، با ورع، سرشناس نزد مردم کوفه و از مورد اعتمادترین مردم زمان خود بود (نجاشی، ۱۳۶۵: ۳۲۳-۳۲۴). در منابع رجال اهل سنت چندان به وی پرداخته نشده، اما بر پایه سخن برقی، اهل سنت از او روایت نقل می‌کردند (برقی، ۱۳۴۲: ۱۷).

محمد بن مسلم جایگاه والایی از نظر علمی داشت. او چهار سال در مدینه اقامت گزید و علوم و احکام دین را از امام باقر (علیه السلام) و پس از شهادت ایشان از امام صادق (علیه السلام) فرا گرفت (کشی، ۱۴۰۹: ۱۶۷). چنان که پیشتر گذشت، امام صادق (علیه السلام) او و سه تن دیگر از یارانش را به بهشت بشارت داده و فرموده‌اند: «اینان پاسداران دین و حافظان احادیث امام باقر (علیه السلام) اند و اگر این افراد نبودند آثار نبوت از میان می‌رفت» (همان: ۱۷۰).

آن‌گونه که از منابع تاریخی و روایات استفاده می‌شود، در زمانی که شاگردان امام صادق (علیه السلام) به آن حضرت دسترسی نداشتند، او مرجعی برای آنان به شمار می‌رفت. ابن ابی یعفور می‌گوید:

«به امام صادق علیه السلام عرض کردم؛ مواردی پیش می‌آید که در پاسخ به برخی پرسش‌ها در می‌مانم، در این‌گونه مسائل چه کنم؟ حضرت فرمودند: چرا از وجود محمد بن مسلم غافلیم؟! به او مراجعه کن و از او بپرس؛ او از دانش آموختگان مکتب پدرم امام باقر علیه السلام است و از او روایات بسیاری آموخته است» (همان: ۳۸۳).

از آن‌جا که خود ابن ابی‌یعفور شخصیتی برجسته بود، ارجاع او به محمد بن مسلم نشان دهنده برتری محمد بر دیگر اصحاب امام صادق علیه السلام در مباحث علمی است. او از امام باقر علیه السلام سی هزار و از امام صادق علیه السلام شانزده هزار حدیث شنیده بود (همان: ۱۶۳). او می‌گفت: هر پرسشی که در ذهن داشتم از امام باقر علیه السلام پرسیدم و پاسخ گرفتم» (همان: ۴). جالب‌تر این که او تصریح می‌کند تمام این چهل و شش هزار روایت را با پرسش از امام دریافت کرده و می‌گوید: «هیچ مسئله‌ای به ذهنم خطور نکرد مگر این که آن را از امام باقر علیه السلام پرسیدم تا آن‌جا که سی هزار حدیث از امام باقر علیه السلام و شانزده هزار حدیث از امام صادق علیه السلام پرسیدم» (همان).<sup>۵</sup> ناگفته نماند که نمونه‌هایی از این پرسش‌ها در اصلی به دست شاگرد وی علاء بن رزین گرد آمده است که بخشی از آن از سوی شهید اول نقل شده و در مجموعه اصول سته عشر موجود است (عده‌ای از علما، ۱۳۶۳: ۳۵۷-۳۶۹).

مروری بر این مجموعه گویای عمق تفکر و آگاهی محمد بن مسلم از فضای فکری کوفه است. به نقل او، امام محمد باقر علیه السلام در وصف خداوند قدیم فرمود: «آن جناب یگانه و پناه محتاجان است، احدی المعنی است؛ معانی کثیره مختلفه نیست» و در ادامه می‌گوید: «عرض کردم: فدایت شوم، گروهی از اهل عراق گمان می‌کنند که خدا، به غیر آنچه می‌بیند، می‌شنود و به غیر آنچه می‌شنود، می‌بیند؛ فرمود: «دروغ گفتند و ملحد شدند و خدا را به خلق تشبیه کردند. خدا از این برتر است. آن جناب به حقیقت شنوا و بیناست، می‌شنود به آنچه می‌بیند و می‌بیند به آنچه می‌شنود». عرض کردم گمان می‌کنند بیناست، آن‌گونه که خود تعقل می‌نمایند و می‌فهمند. حضرت فرمودند: «خدا از این برتر است، جز این نیست که آنچه به صفت مخلوق باشد، معقول می‌شود و خدا چنین نیست» (شیخ صدوق، ۱۳۹۸: ۱۴۴).

با تأمل در برخی کتب ملل و نحل و بررسی دیدگاه‌های متکلمان درباره خداوند،

۴. در رجال کتبی تعبیر روایت «ما شجر فی رأیی» آمده است که به تصحیح شوشتری «اما خطر فی رأیی» درست است (شوشتری، ۱۴۱۹ق، ج ۹: ۵۷۹).

۵. «عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ، قَالَ مَا شَجَرَ فِي رَأْيِي شَيْءٌ فَطُرْتُ إِلَّا سَأَلْتُ عَنْهُ أَبَا جَعْفَرٍ علیه السلام حَتَّى سَأَلْتُهُ عَنْ ثَلَاثِينَ أَلْفِ حَدِيثٍ وَ سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام عَنْ سِتَّةِ عَشَرَ أَلْفَ حَدِيثٍ».





می‌توان دریافت که منظور محمد بن مسلم از تعبیر «گروهی از اهل عراق» چه کسانی هستند؛ آن گونه که اشعری در مقالات الإسلامیین گزارش داده است، هشام بن سالم بر این باور بود که خداوند صورت دارد و همانند انسان، حواس پنج‌گانه دارد و با آلتی می‌شود که آن غیر از آلتی است که با آن می‌بیند، با این همه، خداوند مانند انسان گوشت و خون ندارد (اشعری، ۱۴۰۹: ۳۴). مقاتل بن سلیمان معاصر محمد بن مسلم که گویند از فرقه بتریه بوده است (کشی، ۱۳۶۳، ج ۲: ۶۸۸)، از کسانی است که اشعری درباره او می‌گوید: او به جسم بودن خداوند اعتقاد داشت و بر این باور بود که خداوند مانند انسان دارای دست، پا، چشم و گوش است (اشعری، ۱۴۰۹: ۱۵۲ و ۱۵۳). وجود این دو نفر که هر کدام می‌توانند نماینده دو خط فکری مستقل در کوفه به شمار آیند بس است تا پرسش محمد بن مسلم درباره اعتقاد گروهی از اهل عراق، ناظر به یکی از این گروه‌ها باشد و به نظر می‌رسد که همین شاهد برای اثبات دغدغه فکری محمد بن مسلم در رصد کردن جریان‌های فکری حاکم بر کوفه کافی است.

نمونه‌های دیگری که چهره کلامی محمد بن مسلم را بیش از پیش نشان دهد کم نیست؛ برای مثال، او پرسشی از امام صادق (علیه السلام) در باب ایمان کرده است که می‌تواند ناظر به اعتقادات و فعالیت‌های مرجئه باشد (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۲: ۳۸)؛ و همچنین پرسش از قول کسانی که می‌گویند خداوند آدم را به صورت خود خلق کرد (همان، ج ۱: ۱۳۴)؛ پرسش از معنا و مدلول آیاتی از قرآن کریم که موهوم دست داشتن خداوند هستند، مانند آیه ۷۵ سوره شریفه ص: «يَا إِبْرَاهِيمُ مَا مَنَّكَ أَنْ تَسْجُدَ لِمَا خَلَقْتَ بِيَدِي» (شیخ صدوق، ۱۳۹۸: ۱۵۳)؛ پرسش از حقیقت روح و معنا و مدلول آیه ۲۹ سوره شریفه حجر: «وَنَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُوحِي» (همان: ۱۷۰)؛ و پرسش از استطاعت و معنای آیه ۹۷ سوره شریفه آل عمران: «وَلِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنِ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا» (همان: ۳۵۰) و پرسش‌های دیگری از این دست که در روایات محمد بن مسلم فراوان می‌توان دید و هر کدام می‌تواند ناظر به باور گروه‌های فعال در کوفه باشد.

سماعه بن مهران از اصحاب امام صادق و امام کاظم (علیهم السلام) شخصیت دیگری است که به سادگی نمی‌توان از کنار پرسش‌های اعتقادی او گذشت. وی از تاجران کوفه و راوی‌ای ثقه بود و کتابی داشت که عثمان بن عیسی از آن کتاب نقل کرده است (نجاشی، ۱۳۶۵: ۱۹۳-۱۹۴). پرسش او در باب عقل و جهل از امام صادق (علیه السلام) (کلینی، ج ۱: ۲۳)؛ پرسش از بدعت و قیاس از امام کاظم (علیه السلام) (همان، ج ۱: ۵۷)؛ پرسش از امام کاظم (علیه السلام) درباره رد بر کتاب و سنت (همان: ۶۲؛ ۲۳)؛ پرسش از امام صادق (علیه السلام) در باب اختلاف الحدیث (همان، ج ۱: ۶۶)؛ پرسش از



تفاوت اسلام و ایمان (همان، ج ۲: ۲۵) و پرسش از شک در یکی از ائمه علیهم السلام (نعمانی، ۱۳۹۷: ۱۳۴)، نمونه‌هایی از پرسش‌های اعتقادی سماعه‌اند. البته، افزون بر این پرسش‌ها، روایاتی دربارهٔ مباحث مهم و چالش‌برانگیز آن دوره - مانند بحث بدهاء (شیخ صدوق، ۱۳۹۵، ج ۱: ۷۰) - از سماعه نقل شده‌اند که جایی برای تردید دربارهٔ گرایش‌ها و فعالیت‌های کلامی او باقی نمی‌گذارند.

صفوان بن یحیی چهرهٔ محبوب دیگری در نزد امام رضا علیه السلام است که پرسش‌های او نشان از دغدغه‌های اعتقادی وی دارند. ابو محمد صفوان بن یحیی از شاگردان ثقه و وکیل امام رضا و امام جواد علیهم السلام بود. او اهل کوفه و بسیار با تقوا و اهل عبادت بود. او سی کتاب نگاشت و در سال ۲۱۰ هجری قمری در مدینه درگذشت (نجاشی، ۱۳۶۵: ۱۹۷-۱۹۸). به نقل کشی، امام جواد علیه السلام کفن و حنوط وی را فرستاد و به اسماعیل بن موسی دستور داد تا بر بدن او نماز گذارد (کشی، ۱۳۶۳، ج ۲: ۷۹۱). آن حضرت در مورد صفوان و محمد بن سنان فرمود: «هرگز این دو نفر با ما مخالفت نکردند» (همان، ج ۲: ۷۹۲). پرسش صفوان از امام رضا علیه السلام دربارهٔ فرق ارادهٔ خداوند با ارادهٔ انسان (همان، ج ۱: ۱۰۹)؛ پرسش از حالات ائمه علیهم السلام در سنین مختلف (همان: ۳۸۳) و پرسش او از چگونگی علم امام رضا علیه السلام از شروع زمان امامت خود (همان: ۳۸۱)، نمونه‌هایی از پرسش‌های مهم اعتقادی او هستند. ناگفته نماند که هرچند برخی روایات صفوان در قالب پرسش از امام علیه السلام نیست، اما به گونه‌ای تأکید بر رویکرد و دغدغه‌های کلامی وی هستند؛ برای نمونه، روایات او در رابطه با بحث‌های چالش‌برانگیزی چون نفی جسمانیت خداوند (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۱: ۱۰۴)، صفات ذات (همان، ج ۱: ۱۰۷) و باب العرش و الكرسي (همان: ۱۳۰) از گرایش‌ها و فعالیت‌های کلامی او پرده بر می‌دارند.

ناگفته پیداست که بسیاری از روایات مناقشه‌برانگیز که در ذیل نخستین ویژگی محدث-متکلمان آمده، در قالب پرسش از امام بوده‌اند و شماری از این پرسش‌گری‌ها گزارش شده‌اند؛ مانند پرسش ابان بن تغلب از امام صادق علیه السلام دربارهٔ معنا و مفهوم «عقبه» در آیهٔ شریفهٔ «فَلَا اقْتَحَمَ الْعَقَبَةَ» (سوره بلد: آیه ۱۱)، پرسش برید بن معاویه از مصداق «صادقین» در آیهٔ شریفهٔ «اتَّقُوا اللَّهَ وَ كُونُوا مَعَ الصَّادِقِينَ» (سوره توبه: آیه ۱۱۹)، (همان، ج ۱: ۲۰۸)؛ پرسش ابن اذینه از «حنیفیت» ذکر شده در آیهٔ شریفهٔ «حُنَفَاءَ لِلَّهِ غَيْرَ مُشْرِكِينَ بِهِ» (سوره حج: آیه ۳۱)، (برقی، ۱۳۷۱، ج ۱: ۲۴۱) و پرسش عبدالله بن مسکان دربارهٔ علم خداوند به مکان پیش از خلق آن (شیخ صدوق، ۱۳۹۸: ۱۳۷).

بسامد روایات اعتقادی در قالب پرسش از امام، این گمان را تقویت می‌کند که احتمالاً بسیاری از روایات نقل شده از این دسته که به ظاهر در قالب پرسش از امام نیستند، در واقع،



به شکل پرسش از امام بوده‌اند، اما چه بسا بخشی از متن روایت افتاده و یا راوی آن را حذف کرده است.

## نقل روایات اعتقادی ژرف و چالش برانگیز

بی‌گمان توجه به روایات اعتقادی، در مباحثی که از مسائل مطرح روز بوده و بسیاری از فرقه‌ها و مذاهب بر سر آن اختلاف نظر دارند، این فرضیه را تقویت می‌کند که راوی این روایات، از درک بالایی برخوردار بوده و به مسائل ظریف و چالش برانگیز روز که کمتر مُحدث صرفی به آن توجه داشته، آشنا بوده است. از سویی دیگر، اینکه یک راوی بارها در بحثی پردامنه و پرحاشیه روایاتی را نقل کرده است، نه تنها نشانه‌آشنایی او با مباحث چالش برانگیز اعتقادی است، بلکه به یقین می‌توان گفت که او دغدغه‌مند مسائل اعتقادی بوده و با علاقه در پی این مسائل بوده است. نگاهی گذرا به شهر کوفه در آن دوره و بافت جامعه علمی در سده دوم هجری قمری و بررسی چند نمونه، این حقیقت را بهتر نمایان می‌سازد.

کوفه در عصر صادقین علیهم‌السلام مرکز مباحثات و گفت‌وگوی‌های علمی و مورد توجه اندیشمندان دیگر شهرها بود و برخی اندیشمندان غیرمسلمان به آن جا رفت‌وآمد داشتند. فرقه‌های گوناگون اسلامی (چه شیعی و چه غیرشیعی) در کوفه حضور و فعالیت داشتند و هر کدام طرفدارانی برای خود رقم زده و به ترویج اعتقادات خود می‌پرداختند. باورهای اهل حدیث، معتزله، مرجئه، خوارج، کیسانیه و زیدیه - با اندکی شدت و ضعف - در کوچه پس‌کوچه‌های کوفه و در میان مردم رواج و رونق داشت. این فضا یاران و شاگردان اصحاب صادقین علیهم‌السلام را وامی‌داشت تا از یک سو به اطلاع و آگاهی از باورهای این فرقه‌ها علاقه نشان دهند و از سوی دیگر، ایشان را به تلاش بیشتر برای درک عمیق‌تر و آگاهی آموزه‌های امامیه تحریض می‌کرد تا هم پاسخ‌گوی پرسش‌های شیعیان باشند و هم به هنگام، به دفاع از باورهای امامیه بپردازند. به نظر می‌رسد ثبت روایات فراوان اعتقادی در ابواب مختلف، در کارنامه یک راوی سرشناس امامی نشان‌دهنده‌آشنایی او به زوایای مختلف بحث دارد و از سویی از توجه او به مسائل و مباحث مطرح زمانه خبر می‌دهد.

چنان که حکایت کثرت روایات ابان بن تغلب در حوزه اعتقادات از این‌گونه است. ابان - از یاران و شاگردان امام سجاد و صادقین علیهم‌السلام - راوی سرشناسی بود که فریقین او را ستوده‌اند (نجاشی، ۱۳۶۵: ۱۰؛ ذهبی، ۱۴۱۳، ج ۱: ۵۹؛ همو، ج ۶: ۳۰۸). جایگاه علمی او شناخته شده بود و حضور در جلسه درس او نه تنها برای نوآموزان، بلکه برای مدرسان نیز پرثمر بود. احاطه



علمی او به آن اندازه بود که با ورود او به مسجد، همه اساتید حلقات بحث خود را تعطیل کرد و پای درس او می‌نشستند. جمعیت چنان زیاد بود که در مسجد جایی برای نشستن باقی نمی‌ماند و تنها جایی کنار ستونی که پیامبر ﷺ بر آن تکیه می‌زد، برای اَبان خالی می‌ماند. او از چشمه علوم جعفری سی هزار روایت به یادگار داشت (نجاشی، ۱۳۶۵: ۱۰) که بسیاری از این روایات درباره مسائل چالش‌برانگیز آن دوره‌اند. حضور پرشمار در پای درس او گویای آگاهی و اِشرف او به مباحث مختلف و از جمله مسائل اعتقادی است و او خود نیز به گونه‌گونی مخاطبانش در حضور امام صادق علیه السلام، تصریح کرده است (برقی، ۱۳۷۱: ج ۱: ۱۸۱). گذشته از این، شمار بالای روایات به‌جا مانده از او نیز از تلاش‌ها و دغدغه‌های اعتقادی او حکایت دارد. از او نزدیک به ۲۵۰ روایت در منابع روایی امامیه به‌جا مانده است که بیش از نیمی از آن در حوزه اعتقادات است و جالب‌تر این که در بسیاری از این روایات، از مباحثی سخن به میان می‌آید که از مسائل چالش‌برانگیز آن دوره بوده‌اند. مسائلی در باب امامت (صفر، ۱۴۰۴: ج ۱: ۵۰)، تعداد امامان (شیخ صدوق، ۱۳۹۵: ج ۱: ۵۶)، فضائل امام (کلینی، ۱۴۰۷: ج ۱: ۱۷۷ و ۲۰۹؛ شیخ صدوق، ۱۳۹۵: ج ۱: ۲۲۱ و ۲۶۲)، مهدویت (کلینی، ۱۴۰۷: ۳۴۰) و رجعت (شیخ حرعاملی، ۱۳۶۲: ۱۲۶) و دیگر مسائل که همه از بحث‌های مناقشه‌برانگیز آن زمان بوده‌اند. بی‌گمان، فرقه‌هایی چون زیدیه، کیسانیه، مرجئه، غالیان و مدعیان دروغین مهدویت متأثر از باورهای انحرافی فرقه‌های کج‌اندیش بوده‌اند.

مطالعه تاریخ زندگی اصحاب صادقین علیهم السلام هم چون برید بن معاویه این فرضیه را تأیید می‌کند. ابوالقاسم برید بن معاویه عجللی از یاران امام باقر و امام صادق علیهم السلام بود که پس از سال‌ها تلاش و مرزبانی از اعتقادات شیعه در سال ۱۵۰ق درگذشت (نجاشی، ۱۳۶۵: ۱۱۲). برید از شش نفر اول اصحاب اجماع و از اندک شخصیت‌هایی است که در کنار عبدالله بن شریک، محمد بن مسلم، زراره و ابوبصیر مدال حواری صادقین علیهم السلام را در کارنامه خود دارد (کشی، ۱۳۶۳: ج ۱: ۴۳). او به همراه محمد بن مسلم، زراره و ابوبصیر به اوتاد الأرض و اعلام الدین توصیف شده است (همان، ۵۰۷: ج ۲). ترسیم جایگاه برید از سوی امام صادق علیه السلام نیز این فرضیه را تقویت می‌کند؛ آن حضرت درباره برید و چند تن دیگر از اصحاب خود فرموده‌اند:

«زنده یا مرده ایشان ستارگانی در میان شیعیان ما هستند؛ اینان یاد پدرم را زنده نگه می‌دارند؛ خداوند به واسطه اینان هر بدعتی را آشکار می‌کند، ادعای دروغین اهل باطل در دین و تأویل غلوکنندگان را از بین می‌برند...» (کشی، ۱۳۶۳: ج ۱: ۳۴۸-۳۴۹).





بیان امام به روشنی تلاش اینان در حوزه اعتقادی امامیه و نگرهانی از مرزهای آن را آشکار می‌کند. هم‌رایی او با زراره در باب استطاعت (همان، ج: ۱، ۳۶۴) با عنایت به این که نظریه استطاعت زراره در کوفه چالش گسترده‌ای ایجاد کرده بود، گواه دیگری است که تلاش کلامی برید را آشکارتر می‌کند. از او روایات پرشماری به دست ما نرسیده است، اما اندک روایات به جامانده از او در ابواب مهم امام‌شناسی چون معرفت امام (کلینی، ج: ۱، ۱۶۴)، علم امام (همان، ج: ۱، ۲۱۳ و ۲۲۱)، از تلاش او در این حوزه خبر می‌دهند.

عمر بن اذینه فرد دیگری است که فراوانی روایات او در حوزه‌های گونه‌گون اعتقادی اجازه نمی‌دهد تا از نام بردن او در شمار شخصیت‌های کلامی چشم‌پوشیم. محمد بن عمر بن اذینه اهل کوفه بود که برای نجات جاننش از دست مهدی عباسی به یمن گریخت و در همان‌جا درگذشت. اسم پدرش بر اسم او غلبه داده شده و به نام عمر بن اذینه معروف شد (کشی، ۱۳۶۳، ج: ۲، ۶۲۶). او ساکن بصره و بزرگ شیعیان بصره بود که روایاتی از امام صادق (علیه السلام) نقل کرده است (نجاشی، ۱۳۶۵: ۲۸۳).

ابن اذینه کتاب سلیم را از ابان بن ابی عیاش گرفته و نخستین کسی است که این کتاب را به نام کتاب سلیم بن قیس العامی الهلالی نامید. محدثین پس از او هفت نسخه از آن برداشتند که از جمله آنها ابن ابی عمیر و حماد بن عیسی هستند (کتاب سلیم، ۱۴۰۵: ۶۶-۷۷) صفات الذات و صفات الأفعال (شیخ صدوق، ۱۳۹۸: ۱۴۷)، معنی الأول والأخر (همان، ۱۳۱۳)، فطرة الله عزوجل الخلق علی التوحید (همان، ۳۳۰) و علت احتیاج به امام (شیخ صدوق، ۱۳۹۵، ج: ۲، ۲۰۴)، نمونه‌هایی از روایات چالش برانگیز عمر بن اذینه‌اند. از او در باب «اراده از صفات فعل» در اصول کافی روایتی بدین مضمون روایت شده است که خداوند مشیت را به خود مشیت خلق کرده و دیگر صفات را به مشیت آفرید (کلینی، ۱۴۰۷، ج: ۱، ۱۱۰)، این عبارت هر چند کوتاه، شارحان بلندآوازه اصول کافی را در طول سال‌ها به مشقت انداخته است. با وجود فراوانی این‌گونه روایات، محدث صرف دانستن ابن اذینه سخت می‌نماید؛ به‌ویژه این که بی‌شک، پرسش او از امام صادق (علیه السلام) در باب قضا و قدر، دغدغه اعتقادی او را بیش از پیش آشکار می‌کند (شیخ صدوق، ۱۳۹۸: ۳۳۰).

عبدالله بن مسکان یکی دیگر از اصحاب اجماع است که تلاش او در حوزه اعتقادات چشم‌گیر بوده است. ابو محمد عبدالله بن مسکان از بزرگان اصحاب امام صادق و امام کاظم (علیهم السلام) است که شخصیتی مورد وثوق بود و منابع رجالی نوشته‌اند که وی از خوف آن که مبدا احترام امام را نگاه ندارد، کمتر به حضور امام صادق (علیه السلام) شرفیاب می‌شد (نجاشی، ۱۳۶۵: ۲۱۴). شیخ مفید نیز او را ستوده و او را از سرآمدان شیعه دانسته و هرگونه نکوهشی در مورد

او را مردود دانسته است (نک: خویی، ج ۱۰: ۳۲۵). بسامد بالای نام او در سلسله روایات نیز سرشناس بودن او را تأیید می‌کند. نام او در سند بیش از ۱۲۰۰ روایت آمده، که بسیاری از این روایات در زمینه‌های اعتقادی‌اند. روایات او در بیشتر ابواب اعتقادی اصول کافی مانند باب «من عمل بغير علم (معرفت)» (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۱: ۴۴)، باب حدوث عالم و اثبات محدث (همان، ج ۱: ۸۱)، باب اطلاق القول بأنه شیء (همان: ۸۲)، باب صفات الذات (همان: ۱۰۷)، باب البداء (همان: ۱۴۷)، باب أن الأرض لا یخلو من الحجة (همان: ۱۷۸)، باب أن الأئمة ورثوا علم النبی و جمیع الأنبیاء و الأوصیا الذین من قبلهم (همان: ۲۲۵)، باب ما عند الأئمة من سلاح رسول الله ﷺ و متاعه (همان: ۲۳۴) و باب أن الأئمة اذا شاءوا أن یعلموا علموا (همان: ۲۵۸) نقل شده‌اند که تلاش او در زمینه کلام و اعتقادات را نشان می‌دهند. جالب این‌که به‌رغم آن‌که وی کمتر به حضور امام صادق علیه السلام مشرف می‌شد، در میان اندک روایات نقل مستقیم او از امام صادق علیه السلام، چند روایت چالش‌برانگیز دیده می‌شود که در قالب پرسش از امام روایت شده‌اند که گویای دغدغه‌های اعتقادی اویند. شاید پرسش او از علم خداوند به مکان، پیش از خلق مکان، از مهم‌ترین پرسش‌های او از امام صادق علیه السلام است (شیخ صدوق، ۱۳۹۸: ۱۳۷).

حسن بن محبوب یکی از اصحاب پرکاری است که تکرار نام او در اسناد روایات اعتقادی گریزی برای بی‌تفاوت گذاشتن و سخن‌نگفتن درباره شخصیت کلامی وی نمی‌گذارد. ابوعلی حسن بن محبوب - ملقب به سزاد - از موالی قبیله بجیله کوفه بود. نام او در طبقه اصحاب امام کاظم، امام رضا و امام جواد علیهم السلام آمده است و از شصت تن از اصحاب روایت نقل کرده و یکی از چهار رکن میراث‌دار حدیث شیعه عصر خود بود (شیخ طوسی، ۱۴۲۰: ۱۲۲) و یکی از اصحاب اجماع شش‌گانه سوم بود (کشی، ۱۳۶۳، ج ۲: ۸۳۰).

او از معتبرترین راویان شیعه است که همگان به وثاقت او اذعان دارند. نام او در سلسله اسناد نزدیک به سه هزار روایت دیده می‌شود که از میان این روایات اعتقادی، بیشتر روایات از او نقل شده‌اند و جالب توجه این‌که او روایات فراوانی از متکلمان بنام نقل کرده است و برای نمونه، تنها از هشام بن سالم نزدیک به هفتاد و هشت روایت، نقل کرده است (نک: خویی، ج ۵: ۹۴) که البته، بسیاری از این روایات ناظر به مباحث اعتقادی‌اند (نک: کلینی، ۱۴۰۷، ج ۱: ۱۸۰، ۳۳۳ و ۴۵۷).

افزون بر این، چالش‌برانگیز بودن مباحث مطرح در روایات ابن محبوب در خور توجه است و شخصیت کلامی و دغدغه‌های او را نشان می‌دهد. روایت او درباره معبود و پرستش به وهم خود (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۱: ۸۷)؛ روایت او در باب کون و مکان خداوند (همان: ۸۸)؛





در باب نهی از سخن گفتن در باب چیستی کیفیت خداوند (همان: ۹۲)؛ در باب استواء علی العرش (همان: ۱۲۸)؛ دربارهٔ بداء در علم الاهی (همان: ۱۴۸)؛ دربارهٔ تفاوت نبی، رسول و محدث (همان: ۱۷۶)؛ دربارهٔ استوار بودن حجت الاهی بر خلق به واسطه امام (همان: ۱۷۷)؛ خالی نماندن زمین از حجت الاهی (همان: ۱۷۸) و روایات گونه‌گون دربارهٔ شناخت امام و فضائل ایشان (همان: ۱۸۰، ۱۸۱، ۱۹۴، ۱۹۵، ۱۹۶، ۲۰۳ و ۲۰۵) نمونه‌هایی از روایات مناقشه‌برانگیز و مهم آن دوره بوده‌اند که حسن بن محبوب، برخی را بی‌واسطه از امام علیه السلام (همان: ۲۱۶) و برخی را با واسطه از یاران و شاگردان امام - مانند مؤمن الطاق یا هشام بن سالم - نقل کرده است (همان: ۱۷۶، ۱۸۰ و ۳۳۳).

البته، شمار روایاتی از این دست که محدث - متکلمان - بی‌واسطه یا با واسطه - ناظر به مهم‌ترین مسائل اعتقادی و اختلافی بین مذاهب نقل کرده‌اند، بیش از آن است که در یک مقاله بگنجد. از این رو، ناگزیر تنها به چند نمونه، بسنده می‌شود.

## نگاشته‌های اعتقادی

برخی بوده‌اند که رویکرد و شخصیت کلامی‌شان کمتر نمود داشته است و با دقت نظر در برخی زوایای فکری آن می‌توان به رویکرد متکلمان و دغدغه‌های اعتقادی آنان پی برد. افزون بر متکلمان نام‌آشنایی چون هشام بن حکم، در میان اندیشمندان امامیه آثار و نگاشته‌های ناظر به حوزه کلام از مهم‌ترین شاخصه‌هایی‌اند که به خوبی از گرایش‌ها و تلاش‌های اعتقادی متکلمان پرده بر می‌دارند.

برای نمونه، محمد بن ابی‌عمیر از برجسته‌ترین فعالان حوزه کلام است که نگاشته‌های او از تلاش وافر او در زمینه کلام و اعتقادات حکایت دارد. ابو احمد محمد بن ابی‌عمیر از سرشناسان اصحاب امامیه بود که در میان مخالفان نیز شناخته شده بود. دوران زندگی او همزمان با دورهٔ حیات پربرکت چهار امام معصوم - یعنی امام صادق، امام کاظم، امام رضا و امام جواد علیهم السلام - بود و تردیدی در شاگردی او نزد دست‌کم سه امام بزرگوار نیست. اما سندی از شاگردی او نزد امام جواد علیه السلام یافت نشد. تقوا، عبادت و تبحر علمی او زبانزد بود و در دو مرحله - به بهانهٔ نپذیرفتن منصب قضا - به فرمان هارون و مأمون دستگیر و در هر بار به مدت چهارسال، زندانی و شکنجه شد (نجاشی، ۱۳۶۵: ۳۲۶-۳۲۷). نام او در کنار نام حسن بن محبوب به عنوان یکی از شش نفر آخر اصحاب اجماع دیده می‌شود.

نکته جالب این‌که برخی او را آفقه، اصلح و افضل از یونس بن عبدالرحمان دانسته‌اند (کئی، ۱۳۶۳، ج ۲: ۸۵۴). پوشیده نیست که یونس از متکلمان چیره‌دست و از شاگردان بنام

هشام بن حکم و میراث‌دار جریان هشام بوده است (نک: اقوام کرباسی، ۱۳۹۱: ۵۲؛ رضایی، ۱۳۹۱: ۹۷) و جالب‌تر این که خود یونس درباره ابن ابی عمیر گفته است که «ابن ابی عمیر بحر طارس<sup>۶</sup> بالموقف والمذاهب» (کشی، ۱۳۶۳، ج ۲: ۸۵۴).

افزون بر این، نام کتاب‌های پرشمار محمد بن ابی عمیر در حوزه‌های مختلف اعتقادی نشان‌دهنده دغدغه‌های او در ثبت باورهای امامیه است و سیمای متکلمانه او را به تصویر می‌کشد.

از کتاب‌های او می‌توان به کتاب ایمان والکفر، کتاب البداء، کتاب الإحتجاج فی الإمامه، کتاب المعارف، کتاب التوحید، کتاب الرد علی اهل القدر والجبر و کتاب الإستطاعة والأفعال اشاره کرد که برخی از نام‌های آنها گویای دغدغه‌های کلامی اویند (نجاشی، ۱۳۶۵: ۳۲۷). افزون بر این، مناظره با محمد بن هشام بن حکم - به نمایندگی هشام بن سالم - به خوبی چهره کلامی او را نشان می‌دهد. از این گذشته، نقل شده که او روزی در حلقه شاگردان هشام بن حکم بود و پس از چندی با شاگردان هشام بن سالم آشنا و هم‌داستان شد و به جرگه شاگردان هشام بن سالم پیوست.

بی‌شک، آشنایی او با روش دو اندیشمند بنام آن زمان، بر چیره‌دستی او افزود و چه بسا شاگردی پیشین او نزد هشام بن حکم سبب شد تا هشام بن سالم او را برای رویارویی علمی با نماینده هشام بن حکم برگزیند.

علی بن رئاب، دیگر اندیشمندی است که نام تنها کتاب نقل شده از او گویای تلاش و دغدغه‌های او در زمینه امامت‌پژوهی است. ابوالحسن علی بن رئاب از یاران بزرگوار امام صادق و امام کاظم علیهما السلام بود که در کوفه می‌زیست. او چندین کتاب نگاشته بود و پدر حسن بن محبوب پسرش (حسن) را ترغیب می‌کرد تا روایات علی بن رئاب را یادداشت کند و برای هر روایت جایزه‌ای از پدر بگیرد (کشی، ۱۳۶۳، ج ۲: ۸۵۱)؛ این نکته گویای شأن و جایگاه بالای علمی علی بن رئاب است. شاید گزارش کتابی از علی بن رئاب از سوی حسن بن محبوب، در باب امامت با نام الوصیة والإمامة (نجاشی، ۱۳۶۵: ۲۵۰) دستاورد همین یادداشت‌ها بوده است. کتاب فی الإمامة عبداللّه بن مسکان (نجاشی، ۱۳۶۵: ۲۱۴) نمونه دیگری از همین‌گونه است که در کنار روایات اعتقادی فراوان ابن مسکان از تلاش او در زمینه

۶. شوشتری درباره واژه «طارس» - در قاموس - گفته این تعبیر بی‌معناست و تحریف شده است. (شوشتری، ۱۴۱۹، ج ۹: ۴۲)؛ اما مصطفوی در توضیح این عبارت می‌گوید ظاهراً این واژه بر فطانت و تبحر ابن ابی عمیر دلالت دارد و شاهد این مطلب این است که در برخی نسخ به واسطه او و طارس عطف بر بحر آمده است (کشی، ۱۴۰۹: ۵۹۰).



امام‌شناسی پرده برمی‌دارد.

افزون بر این اندیشوران، برخی اندیشمندان امامیه نیز بوده‌اند که هرچند نام نگاشته‌های آنان در نشان دادن محتوای کتاب و رویکردهای کلامی آنان صراحت ندارد، ولی با پیوست کردن شواهد دیگر می‌توان حدس زد که محتوای برخی از این آثار در زمینه اعتقادات بوده و یا دست‌کم بخشی از آن به مباحث اعتقادی اختصاص داشته است. از جمله این آثار می‌توان به مسائل التلمیذ حماد بن عیسی (نجاشی، ۱۳۶۵: ۱۴۳) اشاره کرد که شواهد به شکل انباشتی - این گمانه را درباره او تقویت می‌کنند که بخشی از این اثر در بردارنده مباحثی ناظر به اعتقادات امامیه بوده است.

ابومحمد حماد بن عیسی الجهنی متولد کوفه و از یاران امام صادق، امام کاظم و امام رضا علیهم‌السلام بود و در زمان امام جواد علیه‌السلام - در سال ۲۰۹ هجری - چشم از جهان فرو بست (نجاشی، ۱۳۶۵: ۱۴۲-۱۴۳). او هفتاد روایت از امام صادق علیه‌السلام آموخته بود که به گفته او تنها بیست روایت برای یاری او در رفع شک و شبهه‌هایش بس بود (کشی، ۱۳۶۳، ج ۲: ۶۰۴-۶۰۵).

نجاشی به صراحت نقل کرده که او کتابی داشته که در آن نکاتی در باب منفعت اعضای انسان و حیوان آمده بود و در بخشی از آن، فصول مهمی از مباحث کلامی آمده بود که این مسائل در قالب پرسش‌هایی بودند که او از امام جعفر صادق علیه‌السلام پرسیده بود و پاسخ گرفته بود (نجاشی، ۱۳۶۵: ۱۴۲). به نظر می‌رسد اینها همان مسائلی بودند که خود او گفته بود هرگاه شکی پدید می‌آمد، به روایاتی که از امام علیه‌السلام داشتم مراجعه می‌کردم، شگم برطرف می‌شد.

## جمع بندی

داده‌های تاریخی به روشنی نشان می‌دهند که گروهی از اصحاب ائمه علیهم‌السلام افزون بر پژوهش فقهی و پافشاری بر این بخش از دین، فعالیت کلامی نیز داشته‌اند و در پرتو آموزه‌های صادقین علیهم‌السلام با آموزه‌های امامیه آشنا شده و راه‌های تبیین و دفاع از آن را به نیکی آموخته و به خوبی به کار بستند. از مهم‌ترین دغدغه‌های ایشان التزام به منابع و حیانی و عدم تکیه بر خرد بشری و نظریه‌پردازی بود که البته، خرد ورزی در چارچوب دین و با رهنمود امام معصوم در پیشانی تلاش این جریان می‌درخشد. همین التزام سبب شد تا - بر خلاف متکلمان مشهور - کمتر لغزشی از آنها ثبت شود. این روند و رویکرد از سوی شاگردان و اندیشمندان نسل‌های پسین وابسته به این جریان پی گرفته شد. از این رو، می‌توان گفت نقل روایات دربرگیرنده مباحث پُرچالش بین مذاهب - با عنایت به این‌که بسیاری از این





مباحث در قالب پرسش از امام علیه السلام مطرح شده‌اند. از آگاهی‌های این افراد خبر می‌دهد که نظریه‌هایی را که با آموزه‌های امامیه هم‌سو نبودند رصد می‌کردند و پرسش‌های ظریف و دقیق آنان از امام علیه السلام، گویای احتیاط و وسواس آنان است که مبادا از چارچوب حقیقت دین خارج شوند.

گزارش مناظره‌های به‌جا مانده از برخی از این اصحاب این سخن را تأیید کرده، افزون بر نشان دادن توان و تسلط بالای اینان در مقابله با مخالفین، چهره کلامی ایشان را بیش از پیش نمایان می‌سازد؛ چرا که مناظره با خصم در حضور امام صادق علیه السلام و با نظارت ایشان به مثابه کارگاه عملی‌ای بود که در نزد استاد انجام می‌شد و آن حضرت در همان جلسه رفع اشکال می‌کردند. چنان که گزارش مناظره این گروه نزد امام صادق علیه السلام به مانند جلسه کنفرانس دانش‌پژوه در کلاس بوده و تحسین امام را برمی‌انگیخت. نام‌های برخی آثار نوشته‌شده به دست این گروه جلوه دیگری از تلاش‌های کلامی جریان محدث‌متکلمان است.



## کتابنامه

۱. ابن ابی زینب، نعمانی (۱۳۹۷ق)، الغيبة، تصحيح: على اكبر غفارى، تهران: نشر صدوق.
۲. اشعري، ابوالحسن (۱۴۰۰-۱۹۸۰م)، مقالات الاسلاميين، تصحيح: هلموت ريتز، فراتر شتايز.
۳. اقوام كرباسى، اكبر (۱۳۹۱)، «مدرسه كلامى كوفه»، فصلنامه نقد و نظر، ش ۶۵.
۴. برقى، احمد بن محمد (۱۳۴۲ش)، رجال البرقى - الطبقات، تحقيق: محمد بن حسن طوسى و حسن مصطفوى، تهران: دانشگاه تهران.
۵. ذهبى، محمد (۱۴۱۳ق)، سير اعلام النبلاء، تحقيق: حسين الأسد، بيروت: مؤسسة الرسالة.
۶. شيخ حر عاملى، محمد بن حسن (۱۳۶۲)، الإيقاظ من الهجعة بالبرهان على الرجعة، تهران: نويد.
۷. علامه حلى، حسن بن يوسف (۱۴۱۱ق)، رجال العلامة حلى، نجف اشرف: دارالذخائر.
۸. حيدرى، احمد على (۱۳۸۳)، «معرفى «كلام و جامعه» اثر فان. اس»، فصلنامه هفت آسمان، ش ۲۴.
۹. خويى، سيد ابوالقاسم (۱۴۰۳ق)، معجم رجال الحديث، بيروت: منشورات مدينة العلم.
۱۰. رضاى، محمد جعفر (۱۳۹۱)، «امتداد جريان فكرى هشام بن حكيم تا شكل گيرى مدرسه كلامى بغداد»، فصلنامه نقد و نظر، ش ۶۵.
۱۱. زرارى، ابو غالب احمد بن محمد (۱۳۶۹ق)، رساله ابى غالب زرارى الى ابن ابنه فى ذكر آل أعين، تحقيق: محمدرضا حسيني، قم: مركز البحوث والتحقيقات الإسلامية.
۱۲. سبحانى، محمد تقى (۱۳۹۱)، «كلام اماميه ريشه ها و رويش ها»، فصلنامه نقد و نظر، ش ۶۵.
۱۳. شوشترى، محمد تقى (۱۴۱۹ق)، قاموس الرجال، قم: مؤسسة النشر اسلامى التابعة لجامعة المدرسين.
۱۴. صفار، محمد بن حسن (۱۴۰۴ق)، بصائر الدرجات فى فضائل آل محمد ﷺ، تصحيح: محسن كوچه باغى، قم: مكتبة آية الله المرعشى نجفى.
۱۵. شيخ طوسى، محمد بن حسن (۱۳۷۳)، رجال الطوسى، قم: مؤسسة النشر اسلامى التابعة لجامعة المدرسين.
۱۶. عدهاى از علما (۱۳۶۳)، الأصول الستة عشر، قم: دار الشبستري.
۱۷. فان. اس، جوزيف (۲۰۰۸م)، علم الكلام والمجتمع فى القرنين الثانى والثالث للهجرة، ج ۱، ترجمه: سالمه صالح، بيروت- بغداد: منشورات الجمل.
۱۸. كشى، محمد بن عمر (۱۳۶۳)، رجال كشى - اختيار معرفة الرجال (با تعليقات ميرداماد استرآبادى)، قم: مؤسسة آل البيت ﷺ.



۱۹. کلینی، محمد بن یعقوب (۱۴۰۷ق)، الکافی، ج ۱، تصحیح: علی اکبر غفاری و محمد آخوندی، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
۲۰. محمد بن علی ابن بابویه (شیخ صدوق) (۱۳۹۸ق)، توحید، تصحیح: هاشم حسینی، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه.
۲۱. \_\_\_\_\_ (۱۴۰۳ق)، معانی الأخبار، تصحیح: علی اکبر غفاری، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه.
۲۲. نجاشی، احمد بن علی (۱۳۶۵)، رجال النجاشی، قم: موسسه النشر اسلامی التابعة لجامعة المدرسين بقم المشرفة.
۲۳. هلالی، سلیم بن قیس (۱۴۰۵ق)، کتاب سلیم بن قیس، تصحیح: محمد انصاری زنجانی خوئینی، قم: الهادی.

